

داکتر سید موسی صمیمی

10-01-2012

پاکستان، ایالات متحده امریکا و بازی نهایی در افغانستان

- برداشت های نخبگان سیاست خارجی پاکستان-

برخی از سرشناس ترین روشنفکران پاکستانی دست اندرکار درتهیه این گزارش، درحالیکه به نام صلح وبا حمایت مالی یک موسسه " صلح" این گزارش را تهیه کرده اند، اما درحقیقت استراتژی موجود پاکستان درقبال افغانستان را، تا سطح یک اجندای ملی به جهانیان عرضه نموده اند.

1. پیشگفتار:

"مؤسسه پژوهشی جناح" – Jinnah Institute – درین اواخر گزارشی را با عنوان : " پاکستان، ایالات متحده امریکا و بازی نهایی در افغانستان - برداشت های نخبگان سیاست خارجی پاکستان-" انتشار داده است.

http://www.jinnah-institute.org/images/ji_afghanendgame.pdf

درین گزارش درک و برداشت گروهی از نخبگان مهم سیاسی و نظامی پاکستان در رابطه با چشم انداز خروج "نیرو های نظامی بین المللی" از افغانستان در سال 2014، به ویژه در پیوند با روابط پاکستان و ایالات متحده امریکا بررسی می شود. این تحقیق، مخصوصا ازین نگاه از اهمیت زیاد برخوردار است که عملکردهای دولتمداران پاکستانی در قبال افغانستان – با وجود تفاوت های سلیقوی - بر پایه همین نظرات استوار اند. درینجا نخست نکات مهم وچکیده این گزارش ارائه می گردد و پس از آن به طور فشردهبه ارزیابی انتقادی گرفته می شود. قابل یاد آوری است که نظر به حجم این گزارش، که در 58 صفحه گنجانده شده است، نمیتوان که نظرات فراکسیون های مختلف این نخبگان را بصورت جداگانه و به تفصیل مورد غور قرار داد، بلکه تلاش میشود تا خطوط اساسی و پایه های نظری این پژوهش را ترسیم و و ارزیابی نمود.

2. اهداف پاکستان در افغانستان

به نظر نخبگان سیاسی- نظامی پاکستان، اسلام آباد بمثابة یک کشور هم پیمان ایالات متحده امریکا در جنوب آسیا، نقش مسلم وبی چون وچرایی در افغانستان بازی می کند. با وجود همکاریهای گسترده بین اسلام آباد و واشنگتن – بنابر چگونگی تکامل اوضاع درین اواخر – از سطح اعتماد شان به کارآرایی های همدیگر در قبال مبارزه علیه دهشت افگنی کاسته شده است. با اینهم، با نزدیک شدن ضرب الاجل پایان دوران انتقال مسوولیتها به نیروهای افغانستاندرسال 2014 –

خواسته و یا نا خواسته – اهمیت پاکستان در سرزمین هندوکش افزون تر به نظر می رسد. اما این "نقش مرکزی" پاکستان در مراکز قدرت جهانی بحث انگیز بوده و به آن با دیده ی شک و تردید نگریده می شود.

با توجه به پویایی (دینامیزم) جاری اوضاع در افغانستان که از نگاه نخبگان سیاست خارجی پاکستان "بازی سیاسی نهایی" خوانده می شود، دو هدف از اهمیت زیاد برخوردار اند:

- توافقات جهت خارج ساختن نیرو های خارجی از افغانستان نباید با اثر گذاری منفی برای پاکستان توأم باشد؛ یعنی نخست نباید منجر به بی ثباتی بیشتر در پاکستان گردد، و همچنان نباید زمینه ساز خشم و رنجش پشتون های پاکستانی گردد.

- حکومت کابل نباید در تضاد و تخاصم با پاکستان قرار گرفته و نباید اجازه دهد که از سرزمین افغانستان علیه منافع دولت پاکستان استفاده به عمل آید.

شکل گیری این اهداف در عملکرد های سیاسی منجر به آن خواهد شد که پاکستان به مثابه پیامد این مولفه به سه نکته توجه خاص مبذول دارد:

- **استقرار یک سطح معین ثبات سیاسی در افغانستان:** نتیجه بررسی های موسسه جناح این این برداشت را به وجود آورده است که علایق پاکستان به بهترین وجه هنگامی برآورده شده می تواند که در کابل چنان حکومت بالنسبه باثباتی برقرار گردد که با پاکستان در تخاصم قرار نداشته باشد. در بین نخبگان اثر گذار پاکستانی درکل این برداشت مستولی است که بی ثباتی مزمن در افغانستان منجر به یک سری از پیامدهای قابل پیش بینی برای پاکستان میگردد. اسلام آباد - نظر به ضعفی که دارد - از دست و پنجه نرم کردن با این پیامدها عاجز پنداشته میشود.

- **شکل گیری حکومت با سهم گیری نیرو های بیشتر در کابل:** پاکستان پیکر بندی چنان حکومتی را در کابل ترجیح میدهد که بر پایه ی گفتگو با آن بخش از نمایندگان پشتون ها استوار باشد که از پذیرش و شناخت تمام اقوام افغانستان و کسانی که در سیاست مشارکت دارند، بر خوردار باشد. بخشی از نظریه پردازان نخبه پاکستانی بر این نکته صحه میگذارند که تحت شرایط موجود "توافقات پایدار" الزاماً ایجاب مینماید که بخش های مهم طالبان جزئی از این شکل گیری سیاسی نوین باشند. درینجا میتوان به ویژه از "شورای کویت" به ریاست ملا عمر و همچنان از شبکه ی حقانی نام برد.

- **محدود ساختن حضور هندوستان در فعالیت های انکشافی افغانستان:** نخبگان سیاست خارجی پاکستان میپذیرند که هندوستان باید در انکشاف اقتصادی و شکوفایی افغانستان نقش بازی نماید. ولی یک طیف ازین نخبگان باین باور اند که کار کرد های هندوستان در افغانستان از چارچوب انکشافی بیشتر گسترش یافته است. ازین نگاه آنها در ارتباط با اهداف و عملکرد های هندوستان در افغانستان خواهان شفافیت بیشتر میباشند.

3. نظرات نخبگان پاکستان در قبال استراتژی ایالات متحده آمریکا در افغانستان

نخبگان سیاسی شرکت کننده در بررسی موسسه جناح، به این باوراند که استراتژی ایالات متحده آمریکا در قبال افغانستان در حال حاضر متناقض و در جهت مخالف علایق پاکستان شکل گرفته است. شمار اندکی از نخبگان سیاسی در مورد چشم انداز اوضاع نظامی با خوشبینی مینگرند. گرچه آنها این امر را پذیرفته اند که در اثر عملیات نظامی درین اواخر ظرفیت های جنگی گروه طالب کاهش یافته است. ولی هیچ یکی از آنها باین نظر نرسیده اند که کاهش ظرفیت منجر به آن خواهد گردید که گروه طالبان تحت شرایط آمریکایی به میز مذاکره حاضر شوند.

علت دوم که نخبگان سیاست پاکستان چشم انداز "بازی سیاسی نهایی" را غم افزا می بینند، درین نکته نهفته است که ایالات متحده آمریکا می خواهد نظر به ملحوظات امنیتی، در افغانستان حضور دراز مدت داشته باشد. حضور دایمی ایالات متحده آمریکا در سرزمین هندوکش، منجر به ناخرسندی کشورهای منطقه به شمول پاکستان و همچنان ناخرسندی طالبان خواهد گردید. با وجود ناملایمات حاکم در روابط ایالات متحده آمریکا با پاکستان، نخبگان سیاسی پاکستان خواهان شفافیت بیشتر در روابط دو کشور میباشند. شفافیت بیشتر میتواند جلو اشتباهات را در افغانستان گرفته، قناعت سیاسی طالبان را در جهت مشارکت سیاسی فراهم ساخته و در فرجام زمینه را آماده گرداند تا بازیگران منطقوی، به شمول پاکستان نقش مثبت بازی نمایند.

4. سیاست پاکستان در قبال افغانستان

نخبگان سیاسی در مورد دشواری های سیاست پاکستان در رویارویی با آمریکا کاملاً مطلع اند. از یکطرف تصور میشود که عملیات نظامی منجر با واکنش شدید جنگجویان در افغانستان گردیده است و در نتیجه شکاف اجتماعی را در کشور پاکستان نیز عمیقتر ساخته است. از سوی دیگر آنها باین باور اند که خروج قبل از وقت نیرو های آمریکایی از افغانستان، منجر به عدم ثبات بیشتر در آن کشور خواهد گردید.

از چشم انداز پاکستان، نخبگان سیاسی به این نظر اند که تداوم عملیات نظامی آمریکا، به ویژه بدون یک "طرح گفتگو"، اسلام آباد را نیز با این دشواری رو برو میسازد که توازن قوای درونی کشور را حفظ نماید. تصور می شود پاکستان مانند سال های نود، هوادار برگشت طالبان بر قدرت نبوده، اما به مثابه "پشتون ها" خواهان مشارکت چشمگیر آنها در حکومت افغانستان میباشد.

5. موانع دیگر در راه گفتگو، در "بازی سیاسی نهایی"

شکل بندی منطقوی استوار بر پایه های "بیطرفی و عدم مداخله" مورد پذیرش همه نخبگان سیاسی قرار گرفته است، ولی دشواری های ناشی از پیاده کردن همچوراه یافت را نمیتوان به سادگی رفع نمود. نخبگان سیاسی به عدم وضاحت و نداشتن آمادگی طالبان برای شرکت در گفتگو های سیاسی هم اشاره نموده اند، و به این نظر رسیده اند که به تاخیر افتادن آغاز گفتگو، نیرو های امنیتی پاکستان را نیز با مشکلات مواجه خواهد ساخت تا بخش های مهم آنها را بر سر میز مذاکره بکشاند.

گرچه نخبگان سیاسی پاکستان با حامد کرزی به مثابه یک رهبر مشروع افغانستان مینگرند، ولی آنها به این نظر اند که کرزی اعتبار خویش را در بین شهروندان افغانی از دست داده است. این امر منجر به مشکلات بیشتر در راستای گفتگو میگردد. نخبگان سیاسی پاکستان گسترش ظرفیت های نیرو های امنیتی افغانستان را ناپایدار پنداشته و به آن با نگرانی و به مثابه خطری برای پاکستان می نگرند. آنها باین عقیده اند که ساختار نا متناسب قومی در نیروهای امنیتی افغانستان، به جای تامین امنیت، به خصومت های قومی دامن خواهد زد.

6. معضله پسا اسامه بن لادن

نخبگان سیاسی پاکستان به این نظر اند که کشته شدن اسامه بن لادی، رهبر شبکه هراس افکن القاعده (بتاریخ 2 ماه می سال 2011 توسط امریکایی ها) بر سیاست پاکستان در قبال افغانستان از اثر بخشی زیادی بر خوردار نبوده است. با کشتن بن لادن ایالات متحده امریکا احساس پیروزی نموده و این پندار تقویت یافته است که اکنون میتوان مستقیماً با طالبان به گفتگو پرداخت. به غرض تسریع روند گفتگو باید بین شبکه القاعده و طالبان تمایز قایل شد. از سوی دیگر قتل رهبر دهشت افکنان منجر به عدم اعتماد بین واشنگتن و اسلام آباد گردیده است. درین ارتباط، درمورد کنار آمدن دو جانب در قبال پیمان صلح باید با شک و تردید نگریست. ولی بخشی از نخبگان به این باور اند که اداره بارک اوباما، رییس جمهور امریکا با آنها تلاش خواهد کرد تا همکاری پاکستان را در جهت کشتن بخشی از طالبان به سویمیز مذاکره جلب نماید.

7. کارگردانان، گزارشگران و آگاهان شرکت کننده در پروژه

- مؤسسه پژوهشی جناح یکی از تاسیسات پیش آهنگ نظریه پرداز (Think Tank) پاکستان به شمار می رود. دولتمردان آن سرزمین به ارزیابی های سیاسی-اجتماعی و بررسی های نظامی این بنیاد، به ویژه در رابطه با هندوستان و افغانستان بسیار ارج می گذارند. اهمیت این موسسه نظریه پرداز از آنجا ناشی میشود که شیری رحمان، سرپرست پروژه چشم انداز افغانستان، عضو "کمیسسیون امنیت ملی پارلمان مرکزی پاکستان" بود و به مثابه بنیانگذار موسسه جناح، ریاست این موسسه را بر دوش دارد. خانم رحمان از ماه مارچ 2008 تا مارچ 2009 سمت وزارت اطلاعات و انتشارات حکومت مرکزی پاکستان را بر دوش داشته است.

- در کنار خانم رحمان، آقای موید یوسف (Moeed Yusuf) ، هما یوسف و سلمان زاهدی، سه تن از پژوهشگران نام آور پاکستانی، مسوولیت جمع آوری و گزارش این پروژه را بر دوش داشته اند. آقای موید یوسف، مشاور بخش آسیای جنوبی موسسه " United States Institute of Peace " بوده و مدیریت بخش بر نامه های پاکستان این مؤسسه امریکایی را بر دوش دارد. به اضافه یک مدت اشتغال در دانشگاه هارورد، وی یکی از چند تن بنیانگذاران مؤسسه " مطالعات استراتژیک و سیاست اقتصادی" (Srtrategic and Economic Policy Research) در پاکستان به شمار می رود. همچنان خانم هما یوسف، یکی از چهره های مشهور خبرنگاری و پژوهشی پاکستان است. این خانم به مثابه همکار بخش های امور امنیتی و سیاست خارجی در Dawn ، جریده پر تیراژ پاکستان مشغول کار بوده و در سال های 2010 و 2011 به مثابه پژوهشگر

پاکستانی در Woodrow Wilson International Center for Scholars در واشنگتن همکاری نموده است. در خیر باید افزود که آقای زاهدی به نوبه خویش یکی از چهره های مشهور و پژوهشگر بخش های امنیتی و بخش " افراطی گری دینی" مؤسسه جناح بشمار میرود.

- در تهیه این گزارش، دست کم با 14 تن از مسولان و کارشناسان سیاسی، مربوط به طیف های مختلف پاکستان مصاحبه و گفتگو صورت گرفته است. به طور نمونه میتوان از اختر عباس، (افسر سازمان استخبارات پاکستان)، خورشید احمد (سناتور جماعت اسلامی پاکستان)، جهانگیر کرامت (جنرال بازنشسته)، افراسیاب ختک (سناتور و رئیس عوامی نشنلیپارتی) و احمد رشید (خبرنگار و کارشناس مشهور) نام گرفت.

- در اخیر تذکر یک نکته دیگر نیز خالی از اهمیت نیست: در میز مدوری که به غرض بررسی نظرات از طرف موسسه جناح ترتیب داده شده بود، در حدود چهل نفر کارشناسانسیاسی، صاحب نظران نظامی، خبر نگاران مشهور و پژوهشگران شناخته شده پاکستانی اشتراک نموده بودند. درینجا نیز دوباره اسمای یک سری از چهره های مشهور از قبیل عارف ایوب (زمانی سفیر پاکستان در کابل)، شهزاد چودری (جنرال قوای هوایی) و اسد درانی (جنرال بازنشسته استخبارات پاکستان) جلب توجه مینمایند.

- هدف از معرفی این چهره ها که در تهیه گزارش موسسه جناح نقش تعیین کننده داشته اند، درین نکته نهفته است تا اهمیت و محتوای نظرات ارائه شده درین گزارش روشن گردد. درین رابطه تذکر یک نکته دیگر نیز در خور اهمیت تلقی میگردد: تمویل این پروژه را یک موسسه امریکایی بنام United States Institute of Peace بر دوش داشتهاست.

8. ارزیابی انتقادی

- گزارش بمثابه چکیده نظرات نخبگان اثر گذار پاکستانی: در بدو امر، اهمیت سیاسی این گزارش در آن نهفته است که نظرات ارائه شده، نباید تنها محصول تحقیقات یک و یا دوتن از پژوهشگران و بدون پیوند با دولتمداران حاکم در پاکستان تلقی گردد. برخلاف این پژوهش بازتابی است از نظرات نخبگان مهم سیاسی واثر گذار در فورمله نمودن و در بکاربرد سیاست های عملی پاکستان، به ویژه در رابطه با چگونگی تکامل اوضاع در افغانستان و ایالات متحده امریکا. باین ترتیب این گزارش در عین زمان هم چکیده افکار و هم راهنمود سیاست های عملی برای دولتمردان پاکستان خوانده شده می تواند.

- عدم تصادف بعد زمانی پخش این گزارش: موازی با جرو بحث های عمومی درقبال خروج نیرو های بین المللی از سر زمین هندوکش وهمچنان تلاش های کشور های ذیدخل در معضله افغانستان، در جهت یک راهیافت "سالم" در اواخر سال 2010 و اوایل سال 2011 اوج میگردد، دولتمردان پاکستانی تلاش مینمایند تا مواضع جهانی را در راستای

علايق پاکستان سمندهی نمایند. بویژه زمانیکه مسئله "نشست دوم بن" بر سر زبانها میافتد، که در آن برای نخستین بار حکومت کابل به تنهایی ریاست آنرا بر دوش دارد. از چشم دید پاکستان، اسلام آباد باید در جهت انحراف آرا و نظرات جهانیان دست بکار شود. از این نگاه، تصادفی نبوده است که این گزارش در نشست ها و محافلی که قبل از انعقاد "نشست دوم بن" دایر گردیدند، توسط نمایندگان پاکستانی آگاهانه پخش شده، و به آن تمسک بسته و از آن نقل قول می نمودند. اینکه در اخیر اسلام آباد در نشست دوم بن اشتراک نکرد، زاده شرایط تنش روز افزون روابط واشنگتن و اسلام آباد بود، که در محاسبات سیاسی پاکستان گنجانیده نشده بود.

● **اسلام آباد در بین "دوسنگ آسیاب":** از محتوای گزارش بر می آید که نخبگان اثر گذار پاکستانی به روابط اسلام آباد و کابل از دریچه "مناقشه مرزی" با هندوستان می نگرند. اینکه پاکستان در طول تاریخ 54 ساله خویش با هندوستان در رابطه با مسئله کشمیر در جدال مزمن قرار دارد، یک طرف سکه است. طرف دیگر سکه سیاست های حکومت افغانستان به نوبه خود نقش بازی مینماید. پس از تاسیس دولت پاکستان در سال 1947 تا در هم ریزی حکومت نجیب در سال 1992، حکومت وقت سرزمین هندوکش با در نظر داشت "خط مرزی دیورند" با دهلی روابط حسنه سیاسی و همکاری اقتصادی بر قرار نموده و در جهت تحکیم این روابط همیشه تلاش نموده اند. این همکاری بین حکومت افغانستان و دهلی نو به نوبت خود بازتابی از "نظام امنیت جمعی در جنوب آسیا" بوده است که اتحاد شوروی، زمانی بحیث کمر بندی بر سرزمین چین طرح نموده بود. این طرح، انگیزه همکاری بیشتر را بین پاکستان و چین خلق نموده بود. در نتیجه اسلام آباد ویا کشور نو بنیاد پاکستان، در بین دو کشور همسایه با تاریخ چندین هزار ساله شان، از هردو طرف احساس فشار می کرد. درینجا بیشتر از "سیاست گاز انبوری تاریخی" سخن می رود. درین رابطه، گرچه نخبگان سیاسی پاکستان به همکاری های دهلی جدید و کابل در بخش انکشاف اقتصادی افغانستان قایل اند، ولی حجم این همکاری را گسترده تر از چوکات ایجابات اقتصادی تعبیر مینمایند. بالآخره نخبگان سیاسی پاکستان پیامد این "همکاری اقتصادی" را منافی با علایق پاکستان خوانده و سیاست "افغانستان بمثابة عمق استراتژیک" خویش را فورمله و پیگیری مینمایند. پر واضح است که این موضوع به هیچ نوع مورد پذیرش حکومت کابل قرار گرفته نمیتواند.

● **"حق اثر گذاری در سیاست خارجی افغانستان":** در رد این "سیاست گاز انبوری" و در جهت دفاع از "منافع ملی" خود نخبگان پاکستانی - با تمسک به پشتیبانی جنبش مقاومت افغانستان در خط مقم جبهه علیه اتحاد شوروی - حق مسلم خویش میدانند تا در چگونگی سیاست های حکومت کابل نه تنها مداخله نموده بلکه در شکل گیری و جریبایات سیاست درونی و بیرونی سر زمین هندوکش گویا "حق ویتو" داشته باشند.

● **"قطعه" سیاسی طالبان بمثابة ابزار سیاسی اسلام آباد:** از آنجاییکه نخبگان سیاسی پاکستان در پیاده کردن سیاست هایی که با منافع ملی شان همنا می پندارند، با مقاومت در افغانستان رو به رو می شوند و گویا بعضاً با "سنگ خارا" دندان میزنند، گروه طالب

را به ابزار فشار سیاسی تبدیل کرده اند. نخبگان سیاسی پاکستانی گفتگو با طالبان و شبکه حقانی و مشارکت این دو گروه هراس افکن را در تقسیم قدرت سیاسی در کابل یک رکن اساسی "ثبات سیاسی پایدار" می خوانند. از نظر ایشان، این مولفه گویا هم به نفع افغانستان بوده و هم با منافع پاکستان در تضاد قرار نمیگیرد. نکته قابل توجه در این پژوهش این است که اصرار می شود، گفتگوها هرچه زودتر صورت گیرند، در غیر آن نخبگان پاکستانی نگران اند که اوضاع گویا از کنترل خارج گردد. درینجا نخبگان پاکستانی در یک مخصصه خاص قرار میگیرند. از یکطرف به اثر گذاری اسلام آباد بر طالبان - غیر مستقیم - اذعان می نمایند و از طرف دیگر - در صورت تعویق افتادن - به خطرات متصوره انگشت میگذارند. ولی اسلام آباد در عمل ازین تکتک نگرانی دارد که نشود که تکامل اوضاع در جهتی سوق نماید که گروه طالب بدون اثر گذاری پاکستان دست به داد و ستد سیاسی با کابل و واشنگتن بزند. به گزارشهای اخیرا در قبال امکانات گشایش دفتر طالبان در دوحه (قطر) میتوان درین بافت تعبیر نمود.

● **بازی با "قطعه" " شبه قومی":** بدون تذکر محتوای سیاسی و توجه با اصل دهشت افکنی گروه طالب، نخبگان سیاسی پاکستان میگویند از آنجاییکه طالبان پشتون اند، هرگاه اینپشتونها در ساختار حکومت کابل مشارکت نداشته باشند، این امر بر پینتونهای پاکستانی تأثیرات منفی بجا می گذارد. درین جا باید گفت که قبل از همه حکومت کابل به غلط به مثابه تشکلی بدون مشارکت پینتونها وانمود می شود. علاوه بر آن، این موضوع یک مسئله درون افغانها است. افغانها خود زعیم ملی خویش و ترکیب قومی حکومت خویش را از طریق رای آزاد شهروندان خود کشور تعیین می کنند. مداخله هر کشور به مثابه "دایه مهربانتر از مادر" بیجا بوده و قابل پذیرش نیست. علاوه بر آن باید گفت که گروه طالب با پیاده کردن "سیاست های تخریبی" اش بر زیر بنا های اقتصادی و اجتماعی، بیشترین خسارات را در مناطق پینتون نشین افغانستان بار آورده است. پر واضح است که خسارات ناشی از اعمال گروه تخریبی طالب فراتر از مرز های پینتون نشین در سر تاسر سرزمین هندوکش، ثبات نظام سیاسی-اقتصادی کشور را با خطرات مدهش رو برو نموده است. چگونه می توان با گروه التقاطی و عقبگرای طالب کنار آمد، در صورتی که این گروه تا هنوز از شبکه دهشت افکن القاعده فاصله نگرفته است و قانون اساسی افغانستان را با ارزش های مصرح در آن، از قبیل مردم سالاری، آزادی و تساوی جنسیت نمی پذیرد. آیا همین نخبگان پاکستانی نیستند که از مبارزه اسلام آباد علیه طالبان پاکستانی هواداری مینمایند ولی در افغانستان خواهان مشارکت سیاسی آنها در قدرت اند؟

● **برخورد دوگانه در همکاری با ایالات متحده امریکا:** نخبگان پاکستانی خروج نیروهای بین المللی را از افغانستان یک عمل درست خوانده و حتی اضافه مینمایند که گام هایی که درین راه برداشته میشوند باید سنجیده و همنا با شرایط حاکم در افغانستان و منطقه باشند. ولی به زودی قصد ایالات متحده امریکا مبنی بر "خروج کامل" نیروهایش را مورد پرسش قرار میدهند؛ بترتیبیکه آنها به جر و بحث هایی در مورد "پیمان همکاریهای استراتژیک" بین افغانستان و امریکا تمسک جسته و اظهار نگرانی مینمایند که حضور دراز مدت امریکا در سرزمین هندوکش، "ثبات و امنیت" را در منطقه با خطرات جدی

مواجهه میسازد. در مورد اینکه " آیا "پیمان همکاری های استراتژیک" بین امریکا و افغانستان واقعا منجر به "حضور دائمی" نیرو های نظامی امریکا در خاک افغانستان شده و تا کدام حد خطرانی ناشی از آن "ثبات منطقه" را بر هم خواهد زد، مسئله ای است که هنوز مورد جر و بحث بین کابل و واشنگتن میباشد. ولی "ترازو به زمین زدن های" پاکستان ناشی ازین انگیزه است، که اسلام آباد، خودش خواهان عقد همچو پیمان همکاری – تا سطح واگذاشتن پایگاه نظامی برای امریکا در خاک خود – میباشد. اسلام آباد گویا با واشنگتن در "چنه زدن های" سیاسی-نظامی قرار داشته و میخواهد مانند گذشته ها سیاست امریکا در قبال افغانستان از طریق اسلام آباد و تحت تاثیر استخبارات این کشور پیاده گردد. نیرو های نظامی پاکستان از همکاری با امریکا در دهه اخیر سالانه دست کم یک میلیارد دالر امریکایی - نظر به اهمیت آنکشور برای مبارزه علیه شبکه القاعده - بحیث "خون بها" گرفته ند.

- **اعتراف لفظی به همکاری های منطوقی:** نخبگان سیسی-نظامی پاکستان اذعان دارند که همکاری های منطوقی میتواند گامی در جهت استقرار "ثبات" در منطقه گردد. ولی آنها چشم انداز تلاش های کشور های منطقه را با **موانع عملی** مواجه می بینند. درین راستا نخبگان پاکستانی از جمله به شرایط "بی طرفی و عدم مداخله" در امور داخلی یک دیگر اشاره مینمایند. ولی از آنجاییکه خود اسلام آباد از یکطرف - طوریکه تاریخ شهادت میدهد - به عدم بیطرفی باور نداشته و از سوی دیگر - باز هم به شهادت تاریخ - خود پاکستان در امور داخلی کشور همسایه افغانستان به شکل منظم و دائمی "مداخله" مینماید.
- **یک بعدی بودن دید رسمی نخبگان سیاسی:** در پژوهش موسسه جناح اوضاع در منطقه و به ویژه اوضاع در افغانستان از قرار معلوم ، یک بعدی طرح گردیده است و در نتیجه در تمام خطوط گزارش مانند خط قرمز مسئله نظامی و آن هم از دید منافع پاکستان طرح می شود. در واقع پاکستان بحیث کشور پر نفوس و با ظرفیت های تخریبی به "ثبات سیاسی" در افغانستان - تحت شریط خودش نیاز دارد. افغانستان با پایه های متزلزل الیگارشالی مالی اش، برای پاکستان هم بازار فروش محصولات مصرفی ساخت پاکستانی است ، و هم زمینه خوبی برای سرمایه گذاری های پاکستانی، از جمله در بخش های معادن و صنایع و هم در بخش های صنایع سبک. بر مبنای این گزارش، نخبگان سیاسی - نظامی پاکستان به اهمیت این مسئله پی برده و توصیه می نمایند که نه تنها می بایست از طریق "قطعه سیاسی" طالبان در افغانستان نفوذ کرد، بلکه همچنان باید روط دو جانبه تجاری را هم گسترش داد و به تاسیس تصدی های مشترک با افغان ها پرداخت. درینجا باید افزود که . بورژوازی تجاری و صنعتی در پاکستان واقعا از تجارب و کفایت های خوبی بر خوردار بوده، با نظامیان کشور پیوند نزدیک داشته و در صحنه سیاسی از بازیگران اصلی پشت پرده بشمار میروند. این قشر اقتصادی تلاش مینماید که در رقابتهای منطوقی، بویژه با ایران و هندوستان - در افغانستان از نفوذ بیشتر اقتصادی بر خوردار باشد. درینجا البته مسئله افغانستان بحیث تخت پرش برای بازار فروش و منابع زیرزمینی کشور های آسیای مرکزی نیز مطرح است. با وجو هویدا بودن این موضوع ، در گفتمان منطوقی، گزارش

مؤسسه جناح به تنهایی بعد سیاسی-نظامی مسئله را پیشکش نموده و پشت سکه را – منافع چشمگیر اقتصادی بورژوازی پاکستانی را – از نظر ها مخفی نگه میدارد.